



فراخوان به نیروهای چپ و کمونیست

رفقا! مبارزین کمونیست!

جامعه مادریکی از بحرانی ترین ادوار عمر خود بسر میبرد. بیش از دو سال از عمر رژیم جمهوری اسلامی میگذرد. کارنامهی سنگین این رژیم نیازی به بازگویی ندارد. نتیجه مبارزات پرشکوه توده های مردم بعزت کاستی های جنبش و توطئه های دشمنان بصورتی درآمد که یک رژیم سرکوبگر و استعمارگر جای خود را بر رژیم دیگری با همان مشخصات داد. در این میان مردم مغبون و نگران شاهد تلاشهای جناح های مختلف برای تثبیت خود هستند. وضع عمومی طبقه کارگر نسبت به دوران پرمسکنت رژیم منفور پهلوی بهتر نشده است. سهل است تورم و قحطی و بیکاری امکان امرار معاش در پائین ترین سطح خود را از کارگران سلب کرده است. شورای کارگری که از بطن انقلاب جوشیده و نوید آینده های بهتری را میدادند، نه تنها از کنترل تولید و توزیع که حتی از مدیریت ساده کارخانه ها و کارگاه ها نیز بازداشته شدند. بجای شوراهای واقعی، شوراهای دستوری و فرمایشی در بسیاری از نقاط بوجود آمد و تبدیل به عاملی شد برای جلوگیری از رشد کمی و کیفی طبقه کارگر. بجرات میتوان گفت که سهم کارگران از دستاوردهای انقلاب در حکم هیچ بود.

وضع دهقانان نیز در طی دوران بعد از انقلاب روبه قهقرا رفته است. در اینجا تورم و قحطی با بی سروسامانی حاصل از بی برنامگی رژیم در امر کشاورزی - علیرغم آنکه رژیم این امر را از مهمترین امور مورد نظر خود شمرده و ادعاهای خود بسنده کردن کشور از لحاظ محصولات کشاورزی را میکرد - ادامه حیات را دشوار کرده است. افزون بر اینها سقوط سطح بهداشت و شیوع انواع و اقسام بیماریهای مهلک، جان و هستی بسیاری از هموطنان دهقان را در معرض نابودی قرار داده است.

اقتدار دیگر مردم از کارمندان و کسبه تا دانشجویان و هرنخس دیگری که مستقیماً در حکومت شرکت ندارد در سخت ترین شرایط از لحاظ مادی، و نیز تحمل سرکوب و استبداد، قرار گرفته اند. و این امر بصورت ویژگی رژیم درآمده است که هر کس مستقیماً در قدرت شریک نیست هیچ نسوع تاء مینی برای زندگی ندارد.

در کنار اینها بیکاری برآستی بیداد میکند. با آنکه هیچگونه آمار رسمی و قابل اتکالی در دسترس نیست مع هذا بنظر میرسد در هیچ یک از ادوار تاریخ ایران و سایر کشورهای سرمایه داری بیکاری به این حد و وسعت نبوده است. اکنون بیکاری نه تنها زندگی میلیونها تن از تولید کنندگان بالقوه ای جامعه را مختل کرده است، بلکه خود بصورت بزرگترین ابزار سرکوب رژیم درآمده و عاملی جهت جلوگیری از رشد و گسترش مبارزات توده های زحمتکش و اقلیتاری از خرده بورژوازی شده است. ترس از بیکاری مانند هیولائی در مقابل هر شاغلی خود نمائی میکند و رژیم با آگاهی به برآشی این حربه در استفاده از آن لحظه ای درنگ نمیکند. روزی نیست

که هزاران تن به ارتش ذخیره‌ی کارافزوده‌نشوند.

مبارزات خلقهای تحت‌ستم ایران در دو سال گذشته، علیرغم فداکاریه‌ها و تلاشهای نوده‌های محروم این خلقها دست‌آورد ملموسی نداشته و در اثر عوامل مختلف، منجمله سازشکاریها و بی‌برنامگیها چشم‌انداز روشنی در مقابل خود ندارد. هزاران هزار تن از محرومترین و ستم‌دیده‌ترین افراد جامعه ما تا کنون در راه کسب حق تعیین سرنوشت خویش به شهادت رسیده‌اند بدون آنکه بتوان گفت که امروز حتی گامی از دو سال پیش در این زمینه جلو نرفته‌ایم. باز در گنار همه‌ی اینها، کوشی تورم و فحطی و بی‌عاری و بی‌برنامگی و بی‌کاری و سرکوب‌کافی نبود، جنگی نا عادلانه در خدمت رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق برخیزند و این دو کشور تحمیل شده و که حاصلی جز آوارگی و فقر و مرگ برای توده‌های این جوامع نداشته است. پرچم جنگ و صلح متناوبا توسط رژیمهای ارتجاعی دو کشور بر حسب منافع خود بالا و پایین برده میشود. ولی سهم مردم از این جنگ قدرت‌آتش و توپ و خمپاره برده است.

در کنار این همه فجایع و نابسامانیه‌ها، زجرآورترین مسئله برای هر عنصر آگاه و متعهد اینست که هنوز توده‌های وسیعی از مردم به امید بهبود وضع خویش بدنبال رژیم - جناح غالب و یا "مغلوب" آن - هستند. بجای آنکه تجربه‌ی ملموس دو ساله همراه با روشنگری عناصر و نیروهای مترقی موجب این شده باشد که مردم از کل رژیم جمهوری اسلامی روی برگردانند. برای العین میبینیم که بخش مهمی از توده‌های ناراضی بدور توهم جدیدی حول یکسانی از عناصر و مهره‌های همین رژیم - بنی‌صدر - گردمی‌آیند. آیا این امر مقدر بوده است و آیا ریاکاری و عوام‌فریبی بنی‌صدر غفده‌ترین دلیل این وضع است و یا آنکه مانع در این میان مقصریم. آیا برای تک‌تک ما این مسئله مطرح شده است که چرا توده‌های ناراضی از رژیم به چپ‌گرایی پیدانکرده و بدنبال توهمی جدید حرکت میکنند؟ و آیا "تقدیر الهی" است که چپ‌با در دست داشتن امکان تبلیغ و ترویج - علیرغم کوششهای رژیم - نتوانسته است بخش مهمی از توده‌های مردم را بسنج کند؟ آیا در این میان ما بی‌تقصیریم؟

اسفناکتر از این، درک این مسئله است که بخشی از توده‌ها که از کل رژیم جمهوری اسلامی روی برگردانند بحالت فقدان یک‌بندیل واقعی اجتماعی، بسوی بدیل نکتیبار و تجربه شده گذشته - تفاله‌های رژیم شاهنشاهی - روی می‌آورند و در دل و پرزبان آرزوی رجعت به گذشته را میکنند. و این بخش از مردم، رفقا، همه بورژوا و عامل امپریالیسم نیستند. در این میان توده‌های قابل توجهی از زمینکشان را میتوان یافت که سختی بی‌امان زندگی همراه با ندیدن هیچگونه چشم‌انداز روشن در افق، آنها را بدین نتیجه‌گیری نادرست کشانده است. آیا در اینجا نیز گناه از "مردم" است یا از کسانی است که قادرند توده‌ها را توده‌ها را از محدودیت تنگ‌دستی خویش بیرون آیند، درد توده‌ها را حس کنند و بدیل واقعی جدیدی ارائه دهند.

اکنون جناح‌های مختلف استعمارگر و سرکوبگر، خرده‌بورژوازی و بورژوازی شریک در قدرت و نیز بقایای متعفن گذشته هر یک در همین بی‌برنامگی، بی‌برنامگی برای خود دارند و بسرعت مشغول "یارگیری" و جمع‌آوری قوا و باستان متحد هستند. هر روز دامنه‌ی این اتحادها و ائتلافها وسیعتر میشود. هر بدیلی خود را مستحکم تر و قابل‌ارائه تر میکنند. جنگ و جدال درونی و بیرونی این جناح‌ها نه بخاطر کمبود افشاگری و باستان‌خنده‌نشده بودن ما هیت آنها، بلکه بخاطر نبودن یک بدیل واقعی در مقابل همه‌ی آنها، حرف‌ها را در دویدن مردم می‌انجامد.

در هیچ جامعه‌ای با رضائی یا مدارهی جامعه‌ی ما نیست، در هیچ جامعه‌ای حرکت اجتماعی با اندازه‌ی جامعه‌ی ما نیست، در هیچ جامعه‌ای وضع رژیم نابسامانتر از جامعه‌ی ما نیست. ○○○○○○

ولی با این وجود در هیچ جامعه‌ای حرکت توده‌های مردم به چپ‌گندتر از جامعه‌ی مانیتس چرا؟ چه کسی جز چپ‌میتواند و باید چپ‌رایه مردم معرفی کند؟ چه کسی میتواند و باید بدیل چپ را ارائه دهد؟

رفقا! رفقای چپ! رفقای کمونیست!

دردنیای جدا از توده‌های مردم بسرمیبریم. حرکات و برنامه‌های مانه برای آموزش و بسیج مردم بلکه بر مبنای خواستهای فرقه‌ای ما استوار بوده‌است. ما برای نجات مردم، برای روشن کردن مردم نسبت به رژیم اسلامی، و از آن مهمتر برای شناساندن خود به مردم کوتاه‌حسی کرده‌ایم. دردها فرقه و گروه و سازمان متشکلت افتاده‌ایم و متأسفانه توده‌ها برای ما فقط "توده‌های نزدیکترین سازمان" هستند. سازمانهای چپ از یکدیگر توده میگیرند و بیکدیگر میدهدند. دایره همچنان بسته میماند. آنها بکار خود، و ما بکار خود. با این تفاوت که آنها میلیونها میلیون مردم را فریب داده‌اند. و ما میلیونها میلیون مردم را در دست آنها گذاشته‌ایم و در دام "تحلیل" های خود ساخته خویش اسیر شده و مفسر تاریخ گشته‌ایم. رفقا! برای تغییر وضع چه کرده‌ایم و میکنیم؟

ما اعتقاد داریم که جنبش چپ ایران توسط توده‌های مردم ناشناخته است و کورن بخش عظیمی از مردم بدنبال این یا آن جناح و بدتر از همه بدنبال بقایای رژیم گذشته نمیشدند. ما اعتقاد داریم که جنبش چپ ایران علی‌رغم کاستی‌ها میتواند بدیل مردمی تر واقعی تری ارائه دهد. ما ضرورت این امر را درک میکنیم که توده‌های مردم ما، زحمتکشان جامعه‌ی ما، باید با برنامه‌ها و مواضع چپ آشنا شوند و بدانند که این برنامه‌ها به خواست واقعی آنها نزدیکتر است تا برنامه‌های بدیل‌های استثماریگر.

ما اعتقاد داریم که بخش عظیمی از چپ ایران نیز چنین می‌اندیشد، که برخلاف های وهوی و جنجالها در ضمیر خویش به این حقیقت معترف است، که از حرکت نوسانی توده‌ها مضطرب است، و میدانند باید شرایط را تغییر دهد و ناظر و شاهد منفعل نباشد. در این صورت رفقا! چه چیزی ما را از ارائه‌ی یک بدیل واقعی باز داشته است جز خود ما، جز سردردنیای خویش فرو کردن ما و جز غرق شدن در مسائل شخصی - بخوانید "سازمانی" - ما؟ در شرایطی که کل چپ نتوانسته است بدیل خود را ارائه دهد، آیا خیانت آمیز خواهد بود که هر یک از ما تصور کنیم بتنها کسی میتوانیم بدیل ارائه دهیم؟ که ساده لوحانه آرزو داشته باشیم خود بتنهائی آنقدر بزرگ شویم که راه رهائی زحمتکشان را ترسیم کنیم؟ این جز خود فریبی و خیانت به توده‌ها چیزی نیست. این جز کمک به این یا آن جناح رژیم - علی‌رغم ادعاهای مکرر ما - چیزی نیست.

اگر امروز هر یک از جناح های استثماری قادرند علی‌رغم مسائل مختلف خویش، بسیار گیری کنند، چه عاملی میتواند - در عین احترام به تفاوت‌های ما - مانع از اتحاد عمل ما در زمینه های خاص شود؟ رفقا میدانند که ما برپایداری بر اعتقادات ایدئولوژیکی بسیار مصر هستیم و سازشکاری را نفسی برنسیبی میدانیم. مانه مبلغ آن هستیم که چه تفاوت نظرهای درونی خود را به کنار نهد، و نه آنرا ممکن میدانیم و نه حتی به نفی جنبش. اما ما معتقدیم که در عین حفظ تفاوت‌ها - و علی‌رغم آنها - میتوانیم و باید در بسیاری از اقدامات خود همسوئی و هماهنگی بوجود آوریم. تدیدن ضرورت این مسئله و کارشکنی در راه تحقق آن چیزی جز خیانت به منافع خلق‌های مانیتس، توده‌های مردم ما جنبش کمونیستی را نخواهند بخشید که هنوز دو سال پس از انقلاب خود را شناخته

و شناسانده است.

طرح خطوطی که بر مبنای آن کل جیب میتواند متبدل به یک تبدیل اجتماعی شود، نتوان در توان ما و نه به عهده ماست. این بعهده‌ی کل جیب است که با همکاری و مبادله‌ی نظرسر چهار جیب اجتماعی این برنامه را طرح ریزی کند. خط مشی و برنامه‌های را که بر مبنای آن بتوانند این جیب را به مردم معرفی کنند، در امر بسیج آنان مؤثر افتد و بدیل‌های ضد مردمی را به صراحت با افشاکری، بلکه با ارائه برنامه‌ی اجابایی خود منقرد کنند. در ادامه‌ی این اعتقاد، ماهمهی سازمانها و نیروهای جیب و کمونیست را که در درک این ضرورت متسرک هستند، به اقدام جهت عملی کردن آن فرا میخوانیم. ما بنوبه‌ی خود در ادای سهم از هیچ کوششی فروگذار نمیکنیم. از اقدام مثبت هر سازمان و نیروئشنی استقبال میکنیم و مانند همهی رفقا امیدوار هستیم که شاهد ایجاد حرکتی باشیم که به توده‌های مردم نشان دهد جیب درست میگوید و توانایی تغییر وضع موجود را دارد.

- ★ کسرده باد اتحاد عمل نیروهای جیب و کمونیست
- ★ با خود باد بلطهی جناحهای حاکمیت بر سر نوشت توده‌ها
- ★ متسرک بر امپریالیسم جهانی
- ★ پس سوی تبدیل شدن به یک تبدیل واقعی اجتماعی

سازمان وحدت کمونیستی

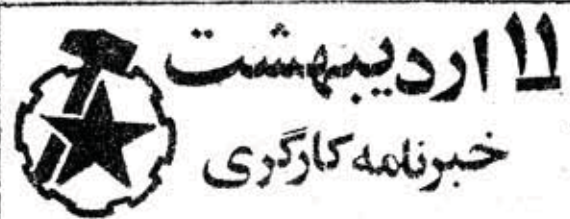
۱۳۵۹/۱۲/۲۶

منتشر شد



کارل مارکس

درباره جنگ



لا اردیبهشت

خبرنامه کارگری

سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۲۲ منتشر شد

رفقای هوادار!

هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیسر برنامه‌های مبارزاتی خود احتیاج سرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار